

پس از عدم استقبال مردم از چهار عروسک «پاسمن»، «غنچه»، «فرخنده» و «هارال» در برنامه خندونه، به نظر می‌رسد که رامبد جوان هم متوجه عدم موفقیت این عروسک‌ها شده است و می‌خواهد شخصیت جدیدی با نام «ملوان» را که صدپایشی آن را محمد بحرانی بر عهده دارد به برنامه «خندونه» اضافه کند. هفته گذشته سینما از بازگشت محمد بحرانی با شخصیت جدیدی به نام «ملوان» به برنامه «خندونه» خبر داد. بازگشت محمد بحرانیی با توجه به پایان تصویربرداری مجموعه



دیدگاه خودرامبد جوان در مورد تیر ترکش به پیام کوتاه ارسال کنید: ۰۰۰۱۴۳۲۸

اردوان کامسکار؛ نوازنده و آهنگسازی مؤلف که نوازندگی «سنستور» را از کودکی آغاز کرده و در همان جوانی اثری چون «کنسرتینوی سنستور» نوشته و نگرشی نو به این ساز بخشیده است. می‌توان به «یزدانه‌های الماس» پرداخت. به «بر فراز دریا»، «بر تارک سپیده» و «دریا» که همه‌شان آثاری قابل‌اعتنا و ماندگار در تاریخ موسیقی این سرزمین‌اند. حتی موسیقی فیلم «سنستوری» که خودش دوست‌اش ندارد و بسیاری از مردم با آن اردوان گفت‌وگو کرده‌اند. اما مگر می‌شود از «ردوان» گفت و از خانواده غنی‌اش در موسیقی نگفت؟ خانواده‌ای که یک‌تنه بخش مهمی از اعتبار موسیقی ایران را بر دوش می‌کشند. مگر می‌شود از اردوان گفت و از آن چهار دقیقه و ده ثانیه‌ای که در آن بعداز ظهر تابستانی از سر گذراند، نگفت؟ «بیست قلبی» یا نمی‌دانیم اسمش را باید چه گذاشت؟ «مرگ قطعی»؟ چقدر بار دارد این کلمه. متورم هم سخت است. «ردوان کامسکار» اما این تجربه را از سر گذراند. چهار سال قبل. در آخرین روز تابستان. بعد از آن اما انگار تولدی دیگر پیدا کرد. خودش می‌گوید که آن تجربه کافی بود برای اینکه فکر کند که باید بیشتر تلاش کند. خیلی بیشتر از قبل. آنچه در ادامه می‌خوانید حاصل گفتگوی موسیقی ایرانیان با این هنرمند پیشکسوت عرصه موسیقی است.

**۱۵ شما مدتی قبل دچار بیماری‌ای شدید که متأسفانه بسیار هم جدی بود. بگذارید صحبت را از اینجا آغاز کنیم. این مسئله چقدر روی نگرش شما تأثیر گذاشت؟ روی سازتان، موسیقی‌تان و به‌طور کلی، فلسفه زندگی و جهان‌بینی‌تان؟**

خیلی زیاد. خیلی. من مرگ را به شکل واقعی تجربه کردم. چهار دقیقه و چند ثانیه مرگ قطعی رخ داد اما بعد از آن، انگار انرژی مضاعفی وارد زندگی‌ام شد. فکر کردم که انسان می‌تواند تلاش کند و به تمام مشکلات غلبه کند. می‌دانید؟ انگار کسی به من گفت: «دیگر دیدار است. تا الان کوتاهی کرده‌ای و از آن‌نی به بعد باید بجویی.» یک نوازنده تنها تا یک سن می‌تواند نوازند. اما هم به قدر قدرت و تکنیک نیست. این کار سن و سالی دارد. گاهی با خودم فکر می‌کنم من اگر جای فالان استاد بودم، دیگر ساز نمی‌زدم. برای همین فکر می‌کنم باید کسری از تربیت کنم که جای من را بگیرند. استادانی که ایمن‌کار را نکرده‌اند، خودشان در سنین بالا همچنان می‌نوازند و خب دیگر به قدر قدرت گذشته‌شان نیستند و این برای من مایه افسوس است. به‌هرحال بعد از آن اتفاق، به این نتیجه رسیدم که فرصت برای نوازندگی، ارائه هنر بزرگ رسیدم کم است. من بیش از ۱۵-۲۰ سال دیگر نمی‌توانم کار کنم و نباید این فرصت را از دست بدهم.

**۱۶ حالا دوران نفاقت تمام شده است؟**

بله، البته زمان زیادی طول کشید تا دوباره بتوانم به کارهایم برسم. بعد به موسیقی به شکل عمیق‌تری فکر کردم. ببینید، در موسیقی شگردی وجود دارد به اسم «گول زدن مخاطب» که اتفاقاً فرمول ساده‌ای دارد. یعنی یک هنرمند می‌تواند به شکل مقلعی، کارهایی کند و المان‌هایی در موسیقی‌اش به کار گیرد که برای مدتی کار خود را پیش ببرد. اما بعد از آن باید چه کرد؟ این ماجرا فکر مرا بسیار به خود مشغول کرد. من می‌دانم که این کاری که می‌کنم، در آینده می‌ماند. هیچ شکی در آن ندارم. پس باید کاری قابل دفاع باشد.

**۱۷ شما بعد از «ریزدانه‌های الماس» برای مدتی طولانی فعالیت چندانی نداشتید. حالا اما به نظر می‌رسد که برنامه‌های متعددی در دست دارید. از برگزاری مستر کلاس‌هایی که از همین هفته آغاز می‌شود تا کنسرت و همچنین انتشار کتاب. در این خصوص توضیح می‌دهید؟**

تا «ریزدانه‌های الماس» من هر کاری انجام دادم، طرز چیدمان قطعات به یک شکل بود؛ چون می‌خواستم هر کسی که این قطعات را می‌شنود، صرف‌نظر از اینکه ملودی‌ها چیست و چگونه پرورش پیدا کرده، بداند که این فرم مخصوص من است. و به این ترتیب ملودی‌ها از یک قطعه آرام شروع می‌شد و به تدریج تند می‌شد و پایانش نیز با قطعه‌ای سریع بود. بعد از آن، می‌خواستم کار متفاوتی انجام دهم که فرم چنین قطعات به این شکل نباشد. یعنی قطعات را جابه‌جا کنم و بعد از آن فکر کنم که چه‌طور می‌توانم به همدیگر وصل‌شان کنم. می‌خواستم کارهای دیگری روی

«کلاه‌قرمزی ۹۶» که هیچ‌گاه از تلویزیون پخش نشد می‌تواند این برنامه برطرف‌دار را به روزهای اوجش باز گرداند. هفته گذشته مومن حاج عبدالهی که در



سال‌های گذشته با صدپایشگی عروسک «پنگول» توانسته بود مورد توجه قرار گیرد، سلس جدیدی از برنامه «خندونه» را کوک کرد و اعلام کرد که به دلیل آغاز تصویربرداری سریال «پایتخت ۵» دیگر نمی‌تواند در این برنامه حاضر شود. به گزارش آی سینما، بازگشت محمد بحرانی به

اردوان کامکار:

## «سنستوری» برای من تجربه بدی بود

**من خیلی مواقع دیدهام که یک کنسرت در سبکی لایت در تالار وحدت برگزار کرده‌اند و همه مجبورند با جدیت به آن گوش دهند. در حالی که وقت اجرای این قطعات، مخاطب باید سر و دست بشکند. در موسیقی جدی هم همین است. اگر کسی وسط اجرای بتهوون، بالا و پایین بپرد، دیگران چه واکنشی نشان می‌دهند؟ از سالن بیرون‌اش می‌کنند؟ خب عکس این مسئله هم صادق است دیگر**

الماس» را تحلیل کنید، شاید اصلاً متوجه نشود که این ملودی‌ها برای کدام مناطق ایران است که این چنین پشت سر هم قرار گرفته‌اند.

**۱۸ اتفاقاً می‌خواستم در همین زمینه سوال کنم. شما از همان کارهای ابتدایی، به موسیقی نواحی توجه زیادی داشتید. این در حالی است که آن زمان این کار متداول نبود و حتی گاهی بهی هم می‌شد.**

**۱۹ پس ما می‌توانیم این امیدواری را داشته باشیم که از این پس حضور پررنگ‌تری داشته باشیم.**

**۲۰ اما حالا به تازگی رجعت به این موسیقی را در کار آهنگسازان بیشتر می‌بینم.** من باید توضیحی در این خصوص بدهم. اولاً اینکه اگر ما از موسیقی کردی استفاده کردیم، برای این بود که به خوبی این موسیقی را می‌شناختیم؛ اما موسیقی مناطق دیگر را تنها شنیده بودیم و به شکل کامل آن را نمی‌شناختیم. یعنی دانش‌مان از آن عمیق نبود. برای این مثال، موسیقی شمال یا جنوب خراسان را نمی‌شناختیم؛ اما من به‌شخصه خودم این کار را کردم و دنبال این نوع موسیقی‌ها رفتم. مثلاً دو سال روی موسیقی بلوچستان کار کردم.

**۲۱ استاد مستقیمی هم داشتید؟**

این موسیقی استاد نمی‌خواهد. شما باید تحقیق کنید و افراد مختلف را دیده و بدانید کدام اصل است و کدام بدل. کسانی هستند که این ملودی‌ها را عوض می‌کنند تا مردم بیشتر خوش‌شان بیایند یعنی از اصل آن غافل می‌شوند. من بیشتر دنبال آدم‌هایی بودم که موسیقی اصیل مناطق‌شان را ارائه می‌دادند. خودشان هم نمی‌دانستند که این موسیقی چیست فقط نسل به نسل به آنها رسیده بود.

شما وقتی در موسیقی مناطق مختلف ایران دقیق می‌شوید، به‌ندیای عجیب و غریبی‌رمی‌خورید. مثلاً ساز بسیار پیشرفته‌ای مثل «پانجو» در ایران ساخته شده است. ملودی‌هایی که می‌شود با «پانجو» زده، با رباب -که در بلوچستان خیلی مرسوم است- بسیار فرق می‌کند و می‌نظیر است. من فردی بلوچ که در نروژ زندگی می‌کند و تحصیلات موسیقی دارد و این ساز را می‌نوازد، این ساز را چه‌طور می‌بیساری از او یاد گرفتم. موسیقی شمال یا جنوب خراسان پیچیدگی وحشتناکی نداشت؛ اما «موسیقی بندر» از بندرعباس گرفته تا چهارلب بسیار با هم فرق می‌کند. این موسیقی‌ها خیلی غنی است و باید روی آن تحقیق شود. من در موسیقی آذری هم تحصیلاتی کردم. می‌دانم که موسیقی سنتی آذری یعنی چه و چه دستگاه‌هایی در آن استفاده می‌کنند. موسیقی آذربایجان بیشتر حالت مینور دارد، اما یک جایی فرق دارند و موسیقی سنت است که هم زیاده استفاده می‌کنند. در نزدیک مرز که کردها و ترک‌ها با هم ترکیب می‌شوند، موسیقی «گرمناچی» می‌شود.

در موسیقی ترکی استانبولی این دو موسیقی با هم ترکیب شده‌اند. موسیقی پاپ ترکیه، بیشتر موسیقی کردی است؛ چون موسیقی خود ترک‌ها بسیار ساده و روان است و هیچ تحرکی در آن وجود ندارد و این تحرکی که شما هم‌انکون می‌بینید، به خاطر اختلاط این موسیقی‌ها با هم است. این مسئله در زبان هم وجود دارد. زبان کردی‌ای که من صحبت کنم، زبان اصلی کردی است. سقر و مهلباد کمی لهجه ترکی دارد یا برخی کلمات ترکی را دارد. در کرمانشاه، کردی کردی کمی با گویش لکی و

لری شباهت دارد. موسیقی هم همین‌ها است. شما از اینجا به گرمسار یا خاوناسار و یزد که بروید، می‌بینید هر کدام موسیقی خودشان را دارند. البته استفاده از موسیقی محلی چیز جدیدی نیست و نمی‌توانم بگویم من این کار را انجام داده‌ام. آهنگسازان بسیار موفقی به همین شکل عمل کرده‌اند. شما فرض کنید یکی مثل «گورساکف». از ملودی‌های محلی استفاده کرده است. البته ما تنها کشوری هستیم که موسیقی سنتی و نواحی داریم و اینکه چرا آن اتفاق افتاده، خودش داستان مفصلی دارد. جای دیگر این‌طور نیست، در یونان موسیقی سنتی یکی است.

جنوب یونان همان موسیقی‌ای وجود دارد که در شمال خراسان هست؛ اما لهجه‌اش فرق می‌کند. موسیقی سنتی ایران کمی از این موسیقی بهره برده اما موسیقی ما مختصات خودش را دارد. طی سال‌ها نوازندگان یا آهنگسازانی که توانایی نداشتند که کار کنند، به چیزی چسبیده‌اند و می‌گویند: «من مرکز زمین است، بیابید و از آن مرز کنید. تنها ردیفی که در ایران معتبر است، آنی است که من می‌گویم.» برای مثال آقای دوامی می‌گفتند هیچ ردیفی جز این ردیف وجود ندارد. آقای کریمی هم همین اعتقاد را داشتند. در این میان مثلاً آقای لطفی با اساتید مختلف کار و ردیفی را تدوین کرد. البته این

«خندونه» در حالی اعلام شده که قرار است اواخر تابستان امسال سری چهارم «خندونه» به پایان می‌رسد و تا اطلاع ثانوی خبری در مورد ساخت فصل پنجم آن نخواهد بود. با این اوصاف به نظر می‌رسد که رامبد جوان می‌خواهد آخرین سری از «خندونه» را با موفقیت به پایان برساند و در اوج یا «خندونه» خداحافظی کند تا به قول خودش در آینده بیشتر بتواند به زندگی شخصی خود برسد.



موضوعات دیگر این روزها کاربردی ندارد.

**۲۲ شما بر فیزیک نوازنده و قدرت دست‌ها تاکید زیادی دارید. این تاکید برای چیست؟** در موسیقی سنتی – ردیف – هر چه ثبت و ضبط شده، به اساس ساز تار بوده است. اینکه بخوای ملودی‌های تار را با سنستور بنوازی، خنده‌دار است؛ اما ردیف خیلی ساده نواخته می‌شود. چون ملودی‌های تار است و با یک دست هم می‌شود آنها را زد. آقای پاپور برای اولین‌بار فکر کرد که فرم «حبیب سمعی» جواب نمی‌دهد و شروع به تکامل این ساز کرد. اول اینکه اندازه این ساز را استاندارد کرد و تکنیک‌هایی آورد که شاید الان ساده به نظر بیاید؛ اما ایشان کار بسیار بزرگی که آن زمان کرد. من در نوجوانی فکر کردم آن هم جواب من را نمی‌دهد و به همین خاطر، روی این شیوه کار کردم و همان‌طور که شما گفتید، نواختن در آن به دو دست نیاز دارد.

**۲۳ شما در زمینه موسیقی کردی، موسیقی فولک مناطق مختلف ایران، اصول آهنگسازی غربی و موسیقی ردیف کار کرده‌اید. اینها چگونه در موسیقی شما به تجمیع رسیده‌اند؟**

من نمی‌توانم ادعا کنم تمام اینها را در سطح عالی می‌دانم؛ اما وقتی شما اینها را با هم فرا می‌گیرید، می‌دانید که چه‌طور به آنها چفت و بست بدهید. من اکنون به این نتیجه رسیده‌ام که ملودی‌هایی که در برخی نقاط ایران است، به هیچ‌عنوان با هارمونی‌ای که الان می‌شناسیم، هم‌خوانی ندارد. آقای حناغه تجربه موفقی در این زمینه داشتند. ایشان از تمام ملودی‌های مناطق مختلف، یک موفک هارمونی برای خودش استنتاج می‌کرد که موفق بود. ایشان ملودی‌های محلی و نواحی و سنتی را تنظیم می‌کرد و نتیجه به شکلی بود که شما به هیچ عنوان فکر نمی‌کردید از حیطه خودش خارج شده است. این اتفاقات حالا کمتر رخ می‌دهد چون متأسفانه موسیقی ما دچار سردرگمی است. ببینید یک موسیقی برای موسیقی عروسی است، یک موسیقی جدی می‌شود با «پانجو» زده، با یک موسیقی برای کافه و رستوران... در کنار اینها موسیقی جدی هم وجود دارد. البته من به هیچ‌عنوان نمی‌گویم آن موسیقی که برای عروسی تولید می‌شود، بد است. خودش یک تخصص است که من بلد نیستم. کسی که در کافه‌ای در نیویورک ساز می‌زند، تخصص این کار را دارد و می‌تواند کاری کند که مخاطب‌اش با خوردن ناهار و شام کیف کند. کسی که موسیقی کافه‌ای کار می‌کند، کارش در کافه شاپ است؛ نه اینکه ما او را ببریم در تالار وحدت و بگوییم اجرا کن!

**۲۴ اما در تمام دنیا همین رویه است.**

مگر من گفتم دنیا خوب است! (خنده) این معضل بزرگی است که فقط به ایران محدود نیست. من خیلی مواقع دیدهام که یک کنسرت در سبکی لایت در تالار وحدت برگزار کرده‌اند و همه مجبورند با جدیت به آن گوش دهند. در حالی که وقت اجرای این قطعات، مخاطب باید سر و دست بشکند. در موسیقی جدی هم همین است. اگر کسی وسط اجرای ملودی‌ها، بالا و پایین بپرد، دیگران چه واکنشی نشان می‌دهند؟ از سالن بیرون‌اش می‌کنند؛ خب عکس این مسئله هم صادق است دیگر.

**۲۵ برسیم به فیلم «سنستوری» با توجه به موفقیتی که موسیقی آن فیلم داشت، آیا بار دیگر امکان اتفاق افتادن آن تجربه هست؟** به من پیشنهاد دادند که این کار را انجام دهم؛ اما من نکردم. «سنستوری» برای من تجربه بدی بود.

**۲۶ چرا؟**

من این داستان را بارها گفته‌ام. وقتی آقای مهرجویی با من تماس گرفتند، گفتند داستان نوازنده بسیار معروفی است که بنا به دلایلی با مشکلاتی مواجه می‌شود و به همین خاطر، ناچار خودش می‌خواند و می‌نوازد. من موسیقی فیلم را نوشتم و بعد اتفاقاتی رخ داد که فکر کردم تجربه بسیار بدی رخ داده است.

**۲۷ اما با همان فیلم، ساز سنستور بیشتر بین مردم شناخته شد.** صددرصد.

**۲۸ هیچ‌وقت دل‌تان نخواست دوباره با آن میزبان مخاطب همراه شوید؟** نه دوست ندارم. (خنده) من مخاطبان آگاه خودم را دارم.

### برنامه هفت تعطیل شد

ناصر کریمان، مدیر گروه اجتماعی شبکه‌سه سیما اعلام کرد: برنامه سینمایی «هفت» تا بعد از انتخابات ریاست جمهوری ۹۶ پخش نخواهد شد. وی در این خصوص افزود: با توجه به اتمام قرارداد دومین سال اجرای این برنامه با صداوسیما و اینکه آقای افخمی به دنبال ساخت فیلم سینمایی‌شان بودند در نهایت تفاهم دوسویه این شد که پس از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری، این برنامه با تیم جدیدی بر سر کار بیاید.

### موسیقی

لوریس چکناوریان: ۹۹ درصد مردم با کلمه اپرا آشنایی ندارند



لوریس چکناوریان درخصوص عدم استقبال از اپرا در کشورمان گفت: ما در حال حاضر در کشور اپرا نداریم. اپرا تشکیلات خاصی از قبیل ارکستر سمفونیک، ارکستر کر، کمپانی تئاتر و خوانندگان مخصوص خود را می‌خواهد. اپرا یک هنر پرخرج است و به نوازندگان بسیاری نیاز دارد که ما هیچ یک از اینها را نداریم. ما باید از خارج از کشورند اساتید خوب آواز و ساز را دعوت کنیم تا شاید بتوانیم در طول ۱۰ یا ۱۵ سال به چیزی که می‌خواهیم برسیم. زیرا موسیقی چیزی نیست که یساذ بگیرید و بلافاصله نتیجه بدهد. وی گفت: افرادی که در ارکسترهای خارج از کشور اجرا می‌کنند ۲۰ تا ۲۵ سال سابقه خواندن و ساز زدن دارند. متأسفانه ما در کشورمان اساتیدی که بتوانند علم اپرا را آموزش دهند، نداریم. در حال حاضر مردم ما آشنایی با اپرا ندارند به حدی که اگر شما در ایران بپرسید اپرا چیست ۹۹درصد مردم با کلمه آن نیز آشنایی ندارند. چکناوریان افزود: مردم ما دوست دارند به تئاتر یا کنسرت بروند اما اپرایی که بتواند مردم را جذب کند باید خیلی خوب باشد تا آنها را جذب کند. ما در ایران این سنت را نداریم. ما در این زمینه نیاز به سستان و اساتید مجرب داریم که هیچ کدام در کشور ما وجود ندارد. اپرا رشته‌ای است که در تمام دنیا درآمدش صفر تا یک درصد است و درآمدی ندارد. در ایران هم اگر بخواید اسپانسرری پیدا کنید کسی قبول نمی‌کند چون اساساً اپرا درآمدی ندارد. در اروپا دولت آن را پرداخت می‌کند و در آمریکا مردم هر پرداخت می‌کنند و دولت از مالیات آنها می‌کند. به گزارش ایسکانیوز، این رهبر ارکستر در رابطه با اپرای رستم و سهراب بالا گفت: این اجرا تنها به صورت یک کنسرت اجرا شد و با این که استقبال از آن فوق‌العاده بود اما نمایشی روی صحنه نداشت. اولین بار اجرای این اپرا با مشارکت گروه کر و ارکستر ارمنستان به همراه استفاده از تمام سازه‌های بادی اتریشی برگزار شد. اجرا با اپرا حداقل به ۲۰۰ تا ۳۰۰ نفر نیرو نیاز دارد. اما دیواره‌ی روزی بیاید که وزارت ارشاد بودجه‌ای درخور به این هنر اختصاص دهد تا ما بتوانیم این سنت را آغاز کنیم.

### با هنرمندان

«چود لا»

«دامبلدور» می‌شود



«چود لا» بازیگر انگلیسی نامزد اسکار به‌زودی در نقش «آلبوس دامبلدور» جوان در دنباله جدید «جانوران شگفت‌انگیز و زیستگاه آنها» مقابل دوربین خواهد رفت. پیش از این، ریچارد هریس و مایکل گمنن در نقش دوران ساخوردرگی جادوگر محبوب مجموعه سینمایی «هری پاتر» ظاهر شده بودند. دیوید پیئتس کارگردان چهار فیلم «هری پاتر» و «جانوران شگفت‌انگیز» با اعلام این خبر «چود لا» را پدیده‌ای با استعداد در عرصه بازیگری توصیف کرده و گفته است: «می‌دانم او به درخشان‌ترین شکل ممکن، لایه‌های غیرمنتظره‌ای از شخصیت آلبوس دامبلدور را همان‌طور که جسی کی رولینگ در این دوره بسیار خاص از زندگی‌اش افشا کرده، به تصویر کشیده.» به گزارش آی سینما به نقل از گاردین، پیئتس در ادامه بیانیه‌اش یادآور شده است: «سال‌ها بازی او را تحسین می‌کردم و بی‌صبرانه در انتظار شروع این همکاری هستم.» «چود لا» اخیراً با سریال «پاپ جوان» ساخته پائولو سورونتینو کارگردان

ایتالیایی برنده اسکار بازگشتی موفقیت‌آمیز داشته و حالا طبق اعلام کارگردان مجموعه سینمایی «جانوران شگفت‌انگیز و زیستگاه آنها» قرار است به زودی جا پای بازیگران کهنه‌کار همچون ریچارد هریس و مایکل گمنن بگذارد و در نقش آلبوس دامبلدور جوان مقابل دوربین برود.

### تلویزیون

روایتی کوتاه از پشت صحنه «در جستجوی آرامش»

**همه برای آقای هاشمی دست بزنید!**

برای بار سوم؛ «همه با هم بلند شوید، دست بزنید و تا وقتی آقای‌هاشمی به روی سن می‌رسد، ادامه دهید.»

همه باید منتظر آمدن دکتر بهروز امینی باشنده؛ داروساز محقق که داروی ضدسرطان تولید کرده و قرار است مهدی‌هاشمی نقش او را ایفا کند. حالا در یک سالن پُر از بنرهای دکتر بهروز امینی، مهدی‌هاشمی بیش از پنج‌بار مسیر در ورودی تا سن را طی می‌کند تا بالاخره از سکانس به تأیید کارگردان برسد. سعید سلطانی (کارگردان) انتهای سالن همایش نشسته است؛ خوش اخلاق و جدی هنگام تأکید می‌کند که همه باید با هم هماهنگ باشند و همین هماهنگ شدن هم کمی زمان می‌برد. در این فرصت به سراغ علی آشتیانی‌پور (تهیه‌کننده) می‌رویم تا با او درباره اولین تجربه تهیه‌کنندگی یک سریال تلویزیونی گفتگو کنیم؛ می‌گوید: «جستجوی آرامش» تهیه‌کنندگی سریال تلویزیونی را تجربه می‌کنم متوجه شده‌ام که سریال‌سازی سختی‌های خودش را دارد و انرژی زیادی می‌طلبد. تهیه‌کننده سریال «در جستجوی آرامش» با اشاره به تجربه همکاری با سعید ادامه می‌دهد: «یکی از موضوعاتی که از ابتدا نگران آن بودم این بود که عدم همراهی تلویزیون من در این مسئولیتی که بذیرفتم‌ام تنها بگذارد اما خوشبختانه تاکنون مدیران تلویزیونی همکاری لازم را با ما داشته‌اند و نگاهشان‌ده که خجالت‌زده نیستم این سریال شوم. همکاری مدیران تلویزیونی با سریال «در جستجوی آرامش» باعث شده است تا کار را جدی‌تر بگیریم و استانداردهای لازم برای سریال‌سازی را فراهم کنیم. آشتیانی‌پور همچنین درباره تعدد لوکیشن‌های سریال «در جستجوی آرامش» می‌گوید: این کار نزدیک به ۱۴۵ لوکیشن دارد. این تعداد لوکیشن کار را برای ما بسیار سخت کرده است و امیدوارم که بتوانیم از عهده آن برپاییم. از طرفی تعدد لوکیشن‌ها می‌نماید؛ چراکه تنوع را برای مخاطبان بالا برده است. همچنین مهدی‌هاشمی هم که نقش «دکتر بهروز امینی» را ایفا می‌کند، درباره ازبایی سریال‌های تلویزیونی و تجربه حضور در سریال «در جستجوی آرامش» می‌گوید: پیشنهادهایی که به ما می‌شود خوب و بد دارد. ما که نمی‌توانیم بی‌کار در خانه بشینیم و پیشنهادهای خوب را کنار می‌کنیم. به هر حال تلویزیون در چند سال اخیر خصوصاً در رقابت با کانال‌های جهانی، کارهای خیلی خوبی ارائه نداده و تماشاگر را آن‌طور که باید راضی نکرده است. او با بیان اینکه یکی از مشکلات این است که مترها به ویژه در کارهای مناسبیتی تند نوشته می‌شوند، ادامه می‌دهد: مدیران باید جلوتر حرکت کنند؛ به عنوان مثال اگر قرار است سریال مناسبیتی ساخته شود باید از قبل بگویند که نویسندگان متن را بنویسند، این متن بازبویسی شود و وقتی همه چیز آماده بود کار را شروع کنند؛ این در حالی است که کارها تند انجام می‌شوند و این مسئله آن کارهایی با کیفیت پایین تولید می‌شوند. آن روز با حضور مدیر شبکه پنج سیما در یکی از لوکیشن‌های پروژه «در جستجوی آرامش»، از نزدیک در جریان روند ضبط این سریال قرار گرفت. داریوش فرهنگ نیز که در صحنه حاضر بود با مدیر شبکه پنج سیما درباره ابغای نقش در پروژه تلویزیونی «در جستجوی آرامش» به گزارش کرد، به گزارش اسپنا، مجموعه تلویزیونی «در جستجوی آرامش» یک اثر خانوادگی ۴۰ قسمتی است که ضمن روایت قصه اصلی، روابط عاطفی و انسانی بین خانواده و دوستان را به نمایش می‌گذارد. تهیه‌کننده این مجموعه خلاصه داستان «در جستجوی آرامش» را اینگونه روایت می‌کند که داستان درباره شخصیتی بنام دکتر بهروز امینی است که از دانشمندان و پژوهشگران حوزه داروسازی در ایران است. او هم خانواده‌ای مثال‌زدنی دارد و هم در حرفه‌اش موفق بوده و بعد از ۲۰ سال تلاش مداوم توانسته در راستای تولید ملی و دانش‌بنیان، دارویی برای درمان سرطان تولید کند که مشابه خارجی ندارد. بعد از تولید دارو، جامعه پزشکی جهان برای بهروز امینی جشنی برپا می‌کند و نام او و شرکتش در سراسر جوامع پزشکی جهان می‌پیچد، اما یک اتفاق همه معادلات دکتر امینی را به هم می‌ریزد و آبرویش را در معرض خطر قرار می‌دهد!

